۸. تعدد قرائات (۱۴۰۲/۰۹/۱۴)

سال تحصیلی (۱۴۰۲-۱۴۰۳) - سه‌شنبه، ۱۴ آذر ۱۴۰۲

- پیش‌گفتار (خلاصه)
- نقدی بر کتاب «نشوء القرائات»
- نقش صاحب حدائق در تثبیت فضای تک قرائتی
- لزوم فعال بودن عبارات کلیدی و اقناع کننده در ذهن برای پاسخ به فضای تک قرائتی
  - سؤال: دلیل انحصار قرائت در حفص از عاصم، نقل او از امیرالمؤمنین است
  - قول ابو حنیفه به جواز قرائت به ترجمه در نماز، پاسخ فعال ِروایت «کذبوا اعداء الله»
  - «تلائم فی الحسن و کلها حق و صواب» پاسخی فعال به روایت «انما الاختلاف یجی من قبل الرواة»
  - تفاوت حفص و شعبه دو راوی عاصم در قرائت «ارجلکم»، پاسخی به انحصار قرآن در قرائت عاصم بخاطر نقل از امیرالمومنین
  - نحوه علم‌کرد شیخ طوسی و علامه مجلسی ذیل قرائت «ارجلکم»
  - قبول تواتر قرائات توسط عبدالهادی فضلی، علامه طباطبایی و صاحب روضات الجنات

پیش‌گفتار (خلاصه)

پاسخ فعالانه به انحصار قرآن در قرائت عاصم به جهت نقل او از امیرالمؤنین ع
نقدی بر کتاب «نشوء القرائات»، نقش صاحب حدائق در تثبیت فضای تک قرائتی، لزوم فعال بودن عبارات کلیدی و اقناع کننده در ذهن برای پاسخ به فضای تک قرائتی، قول ابو حنیفه به جواز قرائت به ترجمه در نماز، پاسخ فعال ِروایت «کذبوا اعداء الله»، «تلائم فی الحسن و کلها حق و صواب» پاسخی فعال به روایت «انما الاختلاف یجی من قبل الرواة»، تفاوت حفص و شعبه دو راوی عاصم در قرائت «ارجلکم»، نحوه علم‌کرد شیخ طوسی و علامه مجلسی ذیل قرائت «ارجلکم»

نقدی بر کتاب «نشوء القرائات»

دو سؤال مطرح بود؛ یکی اینکه آیا زمانیکه ناسخ مصحف در زمان عثمان کتابت میکرده، نقطه بوده یا نه؟ این سؤال اول بود. سؤال دوم هم این بود که آیا ناسخ عثمان می خواسته مصحف را طبق یک قرائت بنویسد؟ که ظاهر عبارت مکی بن ابیطالب بود. ای حرف دانی درست است که ناسخ عثمان عمداً طوری نوشته که این رسم المصحف شریف تاب چند قرائت در بلاد مختلف را داشته باشد؟ یعنی تعمد بود. ولذا رسم مصحف با آن چه متعارف مردم مینوشتند –نامه و کتاب و ...- تفاوت داشته. این دو سؤال بود که ما داشتیم.

شاگرد: سؤال اول را جواب میدهید یا دوم را؟

استاد: این را عرض کردم تا رشته بحث معلوم باشد. جلسه قبل به حرف مالک رسیدیم که استدلال کرده بود. داشتیم از آن بحث میکردیم. ولی قبل از آن مطالبی پیش میآید که فعلا نقد است؛ آنها را خدمت شما میگویم. دیروز در مباحثه یک کتابی به من هدیه دادند. من این کتاب را نگاه کردم. حدود دوازده-سیزده سال پیش چاپ شده است. ریخت کتاب هم ریخت کتابهای دانشگاهی است؛ «نشوء القرائات». مطالب مفصل و خوبی دارد. اول که مؤلف کتاب، در مقدمه شروع میکنند توضیح بدهند، میگویند: «کتابان القرائات الذی بین یدیک هو الدراسة المفصلة فی اسباب اختلاف القرائات؛ متی ورد ذلک الاختلاف». ایشان بیست سبب ذکر میکنند و شروع میکنند از هر کدام بحث میکنند.

شاگرد: این کتاب برای کجا است؟

استاد: همینجا است.

شاگرد: کجا درس داده؟

استاد: در اینجا دارد «استاذ مادة علوم القرآن فی قسم الدراسات العلیا، عضو هیئة العلمیة بجامعة کاشان». در جای دیگر داشت که این درس در سوریه و لبنان القاء شده.

شاگرد: چاپش کاشان است؟

استاد: عضو هیئت علمی کاشان است، اما اصل درسهایش در سوریه و لبنان القاء شده.

شاگرد: اگر چاپ ایران باشد احتمال دارد که همان تفکر رایج روی آن تأثیر گذاشته باشد.

استاد: من شروع کلامشان را برای همین میخوانم. وقتی شروع کردند به «کتابان القرائات» میخواهد این را توضیح بدهند. بعد میفرمایند:

> **«ولو تحریا الدقة لظهر لنا ان هناک مدرستین فی القرائة؛ مدرسة الصحابه و التابعین و من تابعهم من المذاهب الاسلامیه، ومدرسة اهل البیت علیهمالسلام، حیث ان هذه المدرسة الاخیرة تلتزم قرائة واحدة هی قرائة امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیهالسلام عن النبی الاکرم صلیاللهعلیهوآله. و هذه القرائة اخذها عبد الرحمان السلمی و ابی بن کعب، و منهما اخذها عاصم بن ابی النجود و منه اخذها حفص و منذ صدر الاول الی یومنا هذا التزم اتباع مدرسة اهل البیت هذه القرائة و لم یختلف فیها الاثنان. ناهیک عن بقیة اتباع هذه المدرسة علی مدی الاعصار و الازمان».**

بعد می‌گوینی مدارسی که از اهل البیت علیهم‌السلام فاصله گرفته‌اند اختلافات زیادی دارند. در مقدمه این را فرمودند. من که اینها را می‌بینم، خُب مانعی ندارد. ولی وقتی مباحثه ما حوزوی است، مطالبی را قبل‌ً عرض کرده‌ام که چنین فضاهایی دیگر مشکلی ندارد. ریخت کارشان به این صورت است...؛ اینها متدین هستند، شیعه هستند، کارهایشان هم دانشگاهی است، و پشتوانه آنها مباحث حوزوی است. ایشان در ادامه بابی دارند به نام «موقف الامامیة من القرائات». باب مفصلی است. کتاب مطالب جمع‌آوری خیلی خوبی دارد. اما در همین کتاب برای مقدم کلیای که گفتن شواهدی دارند؛ «التزموا قرائة واحدة؛ حفص و ...». در اینجا در کنارش از دو صفحه از کتابشان آدرس داده‌ام. صفحه سیصد و سی و نه، از همین کتاب. عبارتشان این است:

«کانت القرائات السبعة معروفة فی زمن الائمة علیهم‌السلام و لم یرد عنهم انهم ردعوا عن بعضهم، ولو ثبت الردع لوصل الینا بالتواتر، و الا اقل‌ّ من نقله بخبر آحاد، بل ورد عنهم امضاء هذه القرائات»؛ چطور به قرائت واحده که حفص است التزام دادند، در اینجا هم این قرائات را امضاء کرده‌اند. «من ذلک روایات».

بعد روی همین مبانی‌ای که اتخاذ کرده‌اند، «نتیجة البحث» را مطرح می‌کنند. در صفحه سیصد و چهل و هشت وقتی می‌خواهند خلاصه بحث را از موقف امامیه بگویند، حال که قرائات یکی است، اینها هم که امضاء شده، بعد چه کار کنیم؟ می‌گویند صحت عبادت تابع قاعده اشتغال است.

«ثم ان صحة العبادة لابد ان یحرز فیها المکلف فراغ ذمته، هذا الفراغ مشروط باداء فصول العبادة علی اتم وجوهها، و القرائة جزء لاتصح الصلاة باسقاطها. و علیه قال فقهائنا لابد من تکرار الصلاة بعدد القرائات المختلفة. او تکرار مورد الاختلاف فی الصلاة الواحدة لاحراز الامتثال القطعی». بعد هم مثال می‌زنند: **«ففی سورة الحمد یجب الجمع بین قرائة مالک و قرائت ملک؛ کما ان السورة التامة التی تجب قرائتها بعد الحمد یجب لها ایضا اختیار سورة لیس فیها اختلاف»؛** شیعه باید یک سوره ای را بخواند که در آن اختلافی نباشد، اگر اختلاف هست باید تکرار کند؛ علی نحو المتقدم.

شاگرد: این را به فقها نسبت داده‌اند؟

استاد: بله، می‌گوینی «قال فقهائنا». از البانی آدرس داده‌اند. همانهایی است که قبل‌ً خوانده‌ایم. آن چه را که آقای خوئی بعدش آورده‌اند را ایشان نیاورده‌اند. به همین تکرار ختمش کردند. آقای خوئی ادامه ای دارند، ولی ایشان نیاورده‌اند. ببینید عینی در یک کتاب آن مقدمه می‌شود تا این مطالب در اینجا گفته شود.

مثال‌ً در نقل فقها دارند: «موقف الامامیه من القرائات». بحمد الله ما از آنها بحث کرده‌ایم. اولین چیزی که می‌گوینی عبارات صدوق است. حال عبارت خصال را بعدا‌ً باید عرض کنم. بعد عبارت شیخ

طوسی و مرحوم طبرسی رضوان الله علیهما را می‌آورند و می‌گویند: «و هذا تصریح متین فی الرد علی من قال بتواتر السبع فضلا عن العشر»؛ تصریح متین است از چه کسانی؟ از مقدمه تبیان و ... . یکی از چیزهایی که جالب است، این است که می‌گویند: «النوادر من القواعد». خُب این‌هایی که ایشان شروع کرده‌اند در ادامه سید[بن طاووس] را می‌گویند، بعد دیگر تمام از قرن یازدهم به بعد است. با آن بحث‌هایی که در اینجا انجام دادیم. این چند مورد را از قبل می‌آورند. کتب مفصل از علامه انصاری، صاحب جواهر و ... عباراتی را می‌آورند. تا آن جا که می‌فرمایید «النوادر من القواعد».

«بعد هذا الاستعراض لآراء کبار العلماء العامة من الفریقین یصادفنا تصریح من بعض فقهاء الامامیة بتواتر القرائات السبع»؛ این بعض، ندارد هستند! «لم یکتب لفتواهم»؛ این‌ها چه کسانی هستند؟ **«نقصد للبعض العلامة الحلی صرح بالتواتر فی المنتهی، و الشهید الاول فی الذکری، احمد بن محمد حلی فی الموجز، المحقق الثانی الکرکی فی جامع المقاصد، الشهید الثانی و السید محمد صاحب المدارک، و قد در علیهم المقدس الاردبیلی و قد اجاد و افاد»** که این علماء را در کرده است! و حال این‌که مقدس هفت قرائت را که قبول داشت.

البته تقریباً یک در صد این احتمال به ذهن من نمی‌آید که ایشان خواسته باشند تعمدی کنند. می‌شود؛ وقتی آدم در مقدس را می‌بیند آن در پررنگ می‌شود. در جای دیگر با یک تجلیلی از مقدس می‌فرمایند چقدر خوب مقدس این‌ها را در کرده. «ولقد اعترض المقدس الاردبیلی علی من قال بتواتر السبع انه یکی عن العشرة». عبارت ایشان که در عشره و در شهید است، دو کلمه قبل از آن دارند: «**اما السبع کانّه لاخلاف فیه**»[1]؛ آن را ندیده اند و می‌گویند **«ان الشهادة الشهید غیر کافیة لاشتراط التواتر فی القرآن»**. شهادت شهید در عشر بود، در همین مباحثه عبارات را مفصل خواندیم. یکی از کسانی که چیزی را به این زودی قبول نمی‌کنند مقدس اردبیلی است؛ ایشان که هفت را قبول داشتند. اصلاً دغدغه‌ای در آن نداشتند. بلکه آن‌ها را بالا بردند. یعنی به قدری تواتر قرآن و این هفت قرائت را تجلیل کردند و قطعی دانستند که به شهید ایراد گرفتند.

---

[1] مجمع الفائدة، ج ۲، ص۲۱۷: و أنه لا خلاف في السبعة، و كذا في الزيادة على العشرة، و اما الثلاثة التي بينهما فالظاهر عدم الاكتفاء، للعلم بوجوب قراءة علم كونها قرآنا، و هي غير معلومة: و ما نقل انها متواترة غير ثابت. و لا يكفي شهادة مثل الشهيد: لاشتراط التواتر في القرآن الذي يجب ثبوته، بالعلم: و لا يكفي في ثبوته، الظن، و الخبر الواحد، و نحوه

نقش صاحب حدائق در تثبیت فضای تک قرائتی

آن چه که قبلاً خدمت شما گفتم، این بود: کاری که از زمان صاحب حدائق انجام شده در فضای حوزوی الآن ما خیلی تأثیرگذار بوده؛ همین جوی است که الآن می‌بینید. اینطور ایجاد شده که باید روی آن بیشتر کار شود. حال خوشبختانه در آن سه اشتباه صاحب حدائق که بعد از ایشان خیلی بازتاب داشته، قبلش خود ایشان گفته که من می‌گویم اصحاب ما همه می‌گویند تواتر الی النبی دارد. خود صاحب حدائق تصریح کردند. با این تصریح ایشان مطلب سر جایش نشست ولی گفتند اینها اجماع است. این همه کلمات علماء شیعه مخالف با روایات معصومین است. بعد هم روایت تبیان را آوردند و گفتند صریح در در ادعای اجماع است. اینها خیلی مهم است. لذا این طرف بوغیزاری صاحب مفاتیح، صاحب جواهر، شیخ انصاری رضوان الله تعالی علیهم، حتی آقای حکیم در مستمسک تأثیر گرفتند. مرحوم حکیم قلم متینی دارند. هر کسی مانوس باشد می‌داند. در ذهن من به این صورت است که مهمترین چیزی که درذهن مرحوم آقای حکیم پررنگ است در اینکه این اجماع را نپذیرند، انکار شیخ الطائفه است. می‌گویند شیخ الطائفه انکار کرده است. خُب چطور بگوییم اجماع هست؟! مستمسک را ببینید؛ اولین ردی که می‌آوردند انکار شیخ است. درحالی‌که شیخ انکار نکرده‌اند.

لزوم فعال بودن عبارات کلیدی و اقناع کننده در ذهن برای پاسخ به فضای تک قرائتی

سؤال: دلیل انحصار قرائت در حفص از عاصم، نقل او از امیرالمؤمنین است

حرف‌هایی که در اینجا زده می‌شود را بگویم؛ اگر این مباحثه هشت سال طول کشیده، شما هم پی جویی کنید، کمکم با تجمیع شواهد به یک اطمینانی برسید که این مطلبی که از قرن یازدهم حاکم شده، درست نیست؛ اگر خودتان به این برسید غیر از این است که در کلی گویی عباراتی هست که در اقناع و اسکات ذهن عموم و خواص به قدری قوی است که اگر این چند سال به اطمینان رسیده باشید، تا یک جایی برای شما بگویند زبانتان قفل می‌شود و نمی‌توانید بگویید. ایشان این را الآن آورده‌اند؛ چرا حفص از عاصم را می‌گویید؟ خُب روشن است. حفص گفته عاصم به من گفت هر چه به ابوبکر شعبة بن عیاش گفته‌ام از زر بن حبیش از ابن مسعود است، حفص می‌گوید به من گفت هر چه به تو می‌گویم از ابوعبدالرحمان سلمی از امیر امیرالمؤمنین علیه‌السلام است. خُب دل هر شیعه ای جمع می‌شود. تمام شد! خُب دیگر می‌خواهید کجا بروید؟! این قرائت حفص است؛ حرف خود عاصم است که می‌گویید سند قرائت حفص به امیرالمؤمنین می‌رسد.

خُب شما در جواب این چه چیزی به ذهنتان می‌رسد؟

شاگرد: حمزه هم از امیرالمؤمنین نقل می‌کند.

استاد: از کدام نقل؟

شاگرد۲: ابن شهر آشوب در مناقب.

استاد: نه، سند قدیمی. به قرن پنجم- ششم نیایید. خود عاصم می‌گوید.

شاگرد۲: خود مجمع البیان و تبیان.

استاد: نشد. من دارم می‌گویم عاصم گفته؛ عاصم در صد و بیست و سه وفات کرده، عاصم می‌گوید به تو از این سند گفته‌ام و به تو از آن سند، وقتی این را می‌آورند می‌گویند از روز اول این‌چنین بوده. نه چیزهایی که بعداً آمده است.

شاگرد۲: قرائة علی علیه‌السلام از چه زمانی است؟

استاد: عاصم می‌گوید.

شاگرد۲: فقط عاصم که نیست. قرائة علی علیه‌السلام در کتب تفسیری به‌غیر از قرائت حفص از عاصم هم هست.

استاد: کتاب‌های حوزوی، به‌خصوص وقتی کتابی درسی باشد، برای کسانی که تابع حوزه مکتب جعفری هستند همین‌ه ای دارد. کتاب درسی حوزه است. وقتی در آن جا می‌گویند از اول تا حالا یک قرائت بیشتر نیست، شما می‌گویی قرائت فلانی هم بوده؟! همه اینها بیرون خط است. چیزهایی است که اجتهادات است. صاحب جواهر چه گفتند؟ گفتند کسی که این قرائات را نگاه کند «لایتاب و یقطع» که اینها از اجتهاداتشان است.

شاگرد۲: این سندهایی که به قرائات سبع و عشر، کبری و صغری دارند، چیست؟

استاد: باز حرف‌های شما کلی گویی است. او یک کلیاتی می‌گوید که اقناع کلام او بیش از حرف‌های شما است. اقناع حرف او به این صورت است که می‌گوید خود اهلسنت دارند می‌گویند که عاصم گفت: آقای حفص این قرائتی را که به تو گفتم از ابوعبد الرحمان از امیرالمؤمنین علیه‌السلام گفتم. تمام! حالا شما چیزهای دیگری می‌گویی و به جاهای دیگری می‌روی. می‌گویند قرائت حفص رایج است و ... .

جلوتر این سفارش را کردم، باز هم عرض می‌کنم؛ اگر این هایی را که عرض می‌کنم کنار هم بنویسید، سر جایش حرف‌های محکمی هست که آدم ساکت می‌شود و نمی‌داند چه بگوید. آقای اراکی شخص کمی بودند؟! در کتابشان نوشته‌اند چه دغدغه‌ای است که «ملک» می‌گویی؟! «ملک» کجا بود؟!

من می‌خواهم مطلبی مورد اتفاق بگویم که روی آن بحث نشود. چیزی باشد که قابل مراجعه باشد؛ یعنی مراجعه کنید و ببینید. یعنی یک چیزی باشد که سند روشنی باشد و مورد هر کسی باشد که مراجعه می‌کند. یک دفتر بردارید در کنار هم بنویسید. خودم دیده‌ام سر جایش یادم نیست. چون این کار را نکرده‌ام. شما اینها را مقابل هم بنویسید. یعنی حرف‌هایی که خیلی برّاست، مُسکت است، مقنع است؛ این حرف‌ها را در اینجا خیلی داریم. وقتی هم می‌گویند می‌بینند هیچی. فقط می‌دانند که در هفت-هشت سال کم‌کم به اطمینان رسیده است، اما حالا چه بگوید؟!

قول ابو حنیفه به جواز قرائت به ترجمه در نماز، پاسخ فعال ِروایت «کذبوا اعداء الله»

مثال ًدر مورد روایت «کذبوا اعداء الله انما وه حرف واحد نزل من عند واحد» چه بگویید؟ تا حدیث «کذبوا اعداء الله» را شنیدید، باید چه چیزی به ذهنتان بیاید؟ فتوای ابوحنیفه -و حرف سفیان بن عیینه- به اینکه نماز را میتوان به فارسی خواند؛ چون «نزل القرآن علی سبعة احرف». تا بگویید تمام است. کنارش همین علامه حلی که ایشان میگویند جزء نوادر هستند، گفته مذهب اهل البیت این است که نمیتوانید به ترجمه بخوانید. یعنی مقابل ابوحنیفه. ابوحنیفه میگوید جایز است چون قرآن «نزل علی سبعة احرف». علامه میگویند مذهب اهل البیت این است که نمیتوانید به فارسی بخوانید. از کجا میگویند؟ یک روایت ندارید! شما در روایات شیعه یک روایت پیدا کنید که بگویند نمیتوانید ترجمه قرآن را بخوانید. از همینجا معلوم میشود مذهب که ایشان میگویند همین است؛ «کذبوا اعداء الله». ابوحنیفه میگوید میتوانید به ترجمه بخوانید چون «سبعة احرف». اهل البیت فرمودهاند «کذبوا اعداء الله انما وه حرف واحد»، نمیتوانید آن را به ترجمه بخوانید. پس مذهب اهل البیت و این روایات «نزل علی حرف واحد» روشن است و علامه هم فرمودهاند. نیازی به روایات دیگر ندارند؛ همین است. لذا خودشان در همین کتاب میگویند تواتر قطعی است. قرآن باید قطعی باشد و سبع هم قطعی است. برای جمع بین این دو، عبارات علامه را ملاحظه کنید.

پس تا میگویند «حرف واحد»، شما به یاد حرف سفیان بن عیینه میافتید که میگوید «ایّ ًذلک قلت ًاجزاک». اینها در زمان ائمه بودند. کار اهلسنت این بود. شیخ طوسی هم فرموده بودند. فرموده بودند اهلسنت گفتهاند هر جور دوست دارید بخوانید؛ تالوات به معنا کنید. من دوازده شاهد آوردهام. اینها فراموش شده است. خود ابن حزم میگوید مالک اگر فهمیده بود چه میگوید کافر بود. آقای ابن حزم تو در زمان مالک نبودی، در زمان مالک این رایج بود و مشکلی نداشت. قبال ًاینها را عرض کردم. پس وقتی حرف واحد را شنیدید یادتان بیاید. فراموش نکنید که ابوحنیفه میگوید فارسی بخوانید. فراموش نکنید علامه حلی میگویند مذهب اهل البیت است، و حال اینکه یک روایت هم ندارید. پس این مذهب یعنی همان روایت «کذبوا اعداء الله» است.

«تلائم فی الحسن و کلاهما حق و صواب» پاسخی فعال به روایت «انما الاختلاف یجی من قبل الرواة»

روایت دیگر؛ در کافی شریف بود: «انما القرآن واحد نزل من عند واحد، انما الاختلاف یجیء من قبل الرواة». همراه این باید چه چیزی به ذهنتان بیاید؟ «انما الاختلاف یجی من قبل الرواة» دیگر روشنتر از این میخواهید؟

شاگرد: اینکه مصحف را مینوشتند و همینطور میخواندند.

استاد: نه، آن در کافی شریف نیست. این روایت از امام باقر علیه‌السلام است، آن روایت در کتاب سیاری از امام صادق علیه‌السلام است. آن را به‌عنوان شاهد آوردم. در خود این روایت چه بگوییم؟ یعنی چیزی بگوییم که خدشه نکنند. وقتی مراجعه میکنند قانع شوند. این چیزی که الآن گفتم را ببینید؛ وقتی مراجعه میکنید میبینید نزد اهل سنت واضح و آشکار است که فتوای ابوحنیفه به فارسی خواندن بوده. حال چه کارش میکنند؟! عبارت علامه حلی، عبارت سفیان بن عیینه، عبارت قرطبی که از علمائی که معاصر شیخ الطائفه بودند نقل کرد و گفت «کثیری من علمائنا» میگویند تمام این قرائات سبع حرف واحد است. هر کدام از این قراء مختارهای متعددی داشتند. قرطبی مگر این را نگفت؟! گفت شش تای آنها کجا است؟ گفت کثیری از علماء ما میگویند آن شش تا همان هایی بوده که مجاز بودند موسع بخوانند. این قرائات که از سبعة احرف نیست. قرطبی را ببینید! با اینکه میگوید اینها قرائت هستند، ولی میگوید حرف واحداند. به این روشنی و صریح در مقدمه تفسیر میگوید.

خُب حال «انما الاختلاف یجی من قبل الرواة» را چه بگوییم؟

شاگرد: سخن علامه مجلسی که میگوید امام علیه‌السلام کثیرا «ملک» و «مالک» میخواند. اگر از روایت است چطور میشود که امام هم این را بخواند و هم آن را بخواند؟

استاد: ببینید اینجا باز محملش هست. قبول دارم؛ همه روایات داشتند. هر کدامش هم در یک جایی بود. خُب در اینجا میگویند شاید تقیه بوده، شرائط را نمیدانیم. میخواهم یک چیزی باشد که وقتی کسی مراجعه میکند، امر به نحو واضح روشن شود. آن چه که من عرض کرده بودم این بود؛ در «انما الاختلاف یجیء من قبل الرواة» چه چیزی به ذهنمان بیاید؟ جلوتر عرض کرده بودم تا این حدیث خوانده میشود این مقابله به ذهنتان بیاید...؛ عرض کردم روایت «ان القرآن واحد نزل من عند

واحد انما الاختلاف یجیء من قبل الرواة» روشن است که دارد این اختلاف را مذمت می‌کند. پس اختلافی مذموم است. کنارش این را بیاورید: وقتی شیخ طوسی می‌خواهند تعدد قرائت را بگویند می‌گویند «تلائم فی الحسن»؛ یعنی قرائات اختلاف دارند اما قرائت ممدوح است؛ «کلها حق و کلها صواب». پس معلوم می‌شود آن چه که روایت می‌گوید اختلاف مذموم است، غیر از تعدد قرائاتی است که شیخ الطائفه تصریح می‌کنند به «تلائم فی الحسن»، به اینکه ممدوح است، و «کلها حق و کلها صواب».

الآن چیزی را جلوی شخص می‌گذارد که باید ببیند چه کارش کند. تصریح شیخ به اختلاف وجوه قرائات و «ما تلائم فی الحسن». یعنی در زیبایی به هم کمک می‌کنند. اما روایت می‌گوید «انما الاختلاف یجیء من قبل الرواة» یعنی بد است. چون رواة اشتباه کرده‌اند. خُب کسی هم که بعدا کار کند و جلو برود کامل تفاوت قرائات سبع و روایات متواتره را با «انما الاختلاف یجیء من قبل الرواة» می‌فهمد. شاهدش در کتاب سیاری بود؛ حضرت فرمودند چرا اختلاف رواة پیش آمده؟ چون قرآن اعراب نداشت و همینطور می‌خواندند و می‌نوشتند و نقاشی می‌کردند و می‌رفتند. بعدا طبق آن چه دیده بودند و نوشته بودند می‌خواندند.

شاگرد: «كان مكتوبا في الجريد والأدم»

استاد: بله، خُب پس این روشن شد که «انما الاختلاف یجیء من قبل الرواة» یعنی رواة باللوجاده. راوی‌هایی که از روی مصحف نوشته بودند و بعد غلط می‌خواندند. الآن دیگر اینها نیست. این غیر از قرائتی است که متواتر است. مکرر عرض کردم صاحب جواهر می‌گویند قطع داریم از اجتهاد قراء است. بالاترین مصداقی که می‌توانیم ظهور در اجتهاد قاری است و هر کسی ببیند فوری می‌گوید اجتهاد راوی است، کجا است؟ «انّ‌هذین لساحران» است که قرائت ابو عمرو بصری از قراء سبعه است. روشن‌تر از این برای مورد اجتهاد هست؟! گفته «انّ‌هذین» و اجتهاد کرده و تمام! مرحوم طبرسی در مقابل زجاج چه فرمودند؟ زجاج گفت آقای ابوعمرو بصری چرا خلاف مصحف خوانده‌ای؟! ایشان فرمودند اجل است از اینکه تا از اساتیدش نشنیده بخواند. دفاع این مفسر بزرگ –آن هم شیعی- را ببینید! از یکی از قراء سبعه در اینکه دست در جیبش کند و قرآن را تغییر بدهد و بخواند «انّ‌هذین»؟! فرمودند اصلاً از این حرفها نزن. ببینید این سبک علماء بزرگ است. آن هم سبک شیخ بود.

خود مرحوم طبرسی همینجا دارند؛ من که از شیخ اسم می‌برم، مرحوم طبرسی هم دارند. چون شیخ فرموده‌اند من دیگر طبرسی را نمی‌گویم. و الا همینجا در مجمع البیان دارند که «تلائم فی الحسن»؛ یعنی تعدد قرائات همه در زیبایی و خوبی تلائم دارند. و لذا تناقض و اختلاف نیست.

از همینجا می‌فهمیم آن چه که در «انما الاختلاف یجیء من قبل الرواة» آمده اختلاف مذموم است. شیخ الطائفه تعدد قرائتی که کتب تفسیری از آن پر شده را می‌گویند ممدوح است، حسن است. لذا می‌فهمیم که دو تا است. نمی‌خواهم بیشتر بگویم؛ همین. حالا چطور دو تا است؟ خود طرف می‌رود و بعد می‌فهمد. ولی این جور نباشد که بگویند «انما الاختلاف یجیء من قبل الرواة» و بحث تمام شود. اینطور نیست که تمام شود.

تفاوت حفص و شعبه دو راوی عاصم در قرائت «ارجلکم»، پاسخی به انحصار قرآن در قرائت عاصم به‌خاطر نقل از امیرالمومنین

شاگرد: راجع به حفص چه بگویی‌م؟

استاد: این مصحف را یک بار دیگر آورده بودم. نوشته چاپ فرخ خان امین الدوله، چاپ اول صَفَر هزار و دویست و هفتاد و نه در ایران بوده، تجدید چاپ ذی القعده هزار و سیصد و نود. این مصحف حدود یک سال بعد از تجدید چاپش در بیت مرحوم آقای صدوقی بزرگ بود. من به‌عنوان یک دانشآموز حدود یازده سالم بود. در بیت ایشان در روز عید قربان مجلسی بود. من یک مقاله‌ای خواندم. ایشان پا شدند و این را برداشتند و پشت آن به دست خط خودشان نوشتند. اگر تاریخ نزده بودند من یادم نبود. تاریخ گذاشته‌اند به دهم ذی الحجه هزار و سیصد و نود و یک. که حدود پنجاه می‌شود. حدود یازده سال بودم. من مقاله را خواندم و پا شدند این مصحف را به من هدیه دادند. در آن زمان، در این مصحف هدیه کردن نبوده؛ یعنی نوشته تمام وجهش را خود ورثه امین الدوله داده‌اند؛ به هر کسی مصحف را هدیه دادند دیگر پول ندهد. این هم از خصوصیات این مصحف است. لذا در مدرسه ما هم بود. خدا رحمت کند مرحوم آقای علاقه بند را! این بزرگوار می‌آمدند. در ماه مبارک دانشآموزان نشسته بودند. این مصحف سنگین است. ایشان دو زانو می‌نشستند و با یک دست و انگشت وسط مصحف، کل جزء را می‌خواندند. خدا رحمتشان کند. همین مصحف بود.

شاگرد: آن مقاله چه بوده؟ یعنی دانشآموزان بودند و ... .

استاد: نه، بیت حاج آقای صدوقی روضه بود. و ایام عید هم جلوس داشتند. آن روز هم به مناسبت به من دادند. من یادم نیست که رفتم و چه شد. من یک مقاله خواندم. ولی این مصحف را به من دادند. در مناسبت دیگری هم مقاله دیگری خواندم که دوباره به من هدیه دادند؛ در آن هم دست خط دارند؛ کتاب «گفتار وعاظ». جلد اولش بود. برای آقای تاج لنگرودی بود. ظاهراً مرحوم شدند. شاید سه جلد هم

شده باشد. ولی در آن زمان تازه جلد اولش آمده بود. این هم مناسبت دیگری بود.

حال میخواهم چه عرض کنم؟ اولاً نصف این مصحف شریف کشف الآیات و کشف المطالب است. این امتیازی بوده در آن زمان. میگویید امتیاز دیگرش این است که قرائت غیر معروف عاصم را هم دارد. در اینجا ثبت شده است. گفتم جوابهایی که هر کسی مراجعه کند برایش تمام میشود. میگویند قرائت حفص به این صورت است. خب حال ببینید؛ الآن همین مصحفی که حاج آقا به من دادند، صفحه پنجاه و پنج. این مصحف زیاد هم هست. سوره مبارکه مائده، صفحه پنجاه و پنج. آیه شریفه این بود...؛ جلوتر هم عرض کردم یکی از چیزهایی که در این بحثهای ما خیلی برّاً است، آیات فقهی محل ابتلاء است. آیات فقهی غیر محل ابتلاء را میگویند فقها یک بحثی کردهاند. اما آیات فقهیای که هر مسلمانی شبانهروز با آن درگیر است، چیز کمی نیست. الآن در این مصحف توضیح داده است. گفته اصلش قرائت حفص از عاصم است، در حاشیه قرائت ابوبکر شعبة بن عیاش از عاصم است. پس هر دو برای عاصم است. یکی قرائت ابوبکر شعبة بن عیاش است و دیگری قرائت حفص است. آیه شریفه این است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُؤُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ»[1]. قرائت حفص از عاصم «ارجلَکم» است. کنارش را ببینید نوشته «و ارجِلکم بکسر اللام». یعنی قرائت شعبه. قرائت عاصم کدام یک از آنها است؟ هر دو.

آیه وضو محل ابتلاء است؛ عاصم در اینجا قرائت ندارد، روایت دارد. قبلاً عرض کردم جایی که رواة از یک قاری متفق باشند قرائت عاصم میشود، جایی که رواة مختلف باشند قاری دیگر قرائت ندارد، بلکه روایت دارد. روایة حفص عن عاصم ارجلَکم، روایة شعبة عن عاصم ارجلِکم. در این مصحف چاپ شده است.

خب طبق این بیانی که بود، گفت آن چه که به توی حفص گفتم از ابوعبدالرحمان سلمی است از امیرالمؤمنین. میگویند خب مشکلی نداریم. قرائت امیرالمؤمنین میشود به نصب؛ «ارجلَکم».

شاگرد: «انما الاختلاف من قبل الرواة».

استاد: یعنی چه «انما الاختلاف من قبل الرواة»؟

شاگرد: حضرت دارند در میکنند. یعنی یکی از آنها درست است. یعنی خلاصه یکی درست است.

استاد: شما میگویید کدام درست است؟ اگر بخواهید نماز بخوانید کدام را میخوانید؟

شاگرد: یعنی حضرت یکی را انتخاب میکند و اختلاف از جانب رواة است و اختلاف درست نیست. شما فرمودید حفص راوی است، حضرت هم میفرمایند «انما الاختلاف من قبل الرواة».

استاد: یعنی حفص اشتباه کرده؟ عاصم «ارجلِکم» خوانده و حفص اشتباه کرده؟

شاگرد: بالأخره یکی از آنها درست است.

استاد: اگر حفص اشتباه کند دیگر در کل از اعتبار میافتد.

شاگرد: باید تحقیق کنیم و ببینیم کدام یک از آنها درست است.

استاد: تحقیق میکنیم. این اول الکلام است.

شاگرد: خلاصه حرف واحد شد.

استاد: خب این حرف واحد کدام یک از آن‌ها است؟

شاگرد: تحقیق می‌کنیم. لذا باید قراء سبعه را زیر سؤال ببریم چون از آن طرف نص داریم.

---

[1] المائده ۶

نحوه علمکرد شیخ طوسی و علامه مجلسی ذیل قرائت «ارجلکم»

استاد: فرمایش آقا را از خود شیخ طوسی عرض کنم. خیلی جالب است. ببینید شیخ الطائفه در همینجا در تهذیب میفرمایند ببینیم «ارجلِکم» است یا «ارجلَکم». عبارت شیخ در تهذیب این است: میگویند: « إن القراءة بالنصب غير جائزة و إنما القراءة المنزلة هي القراءة بالجر»[1]. اول شیخ این را میگویند. چرا؟ چون اختلاف است. به شیخ میگوییم چرا میگویید قرائت جر درست است؟ همینی که گفتید باید تحقیق کنیم. میگویند تحقیق من این است: روایتی را نقل میکنند. من سند آن را میاندازم:

«سألت أبا جعفر ع عن قول الله عز و جل- و امسحوا برؤسكم و أرجلكم إلى الكعبين على الخفض هي أم على النصب قال بل هي على الخفض». خب گام تحقیق است؛ وقتی روایت داریم که امام فرمودند «ارجلِکم» دنبال حفص میروید یا نمیروید؟!

شاگرد: قول دیگر... .

استاد: کدام قول؟! از اطمینان افتاد. اینجا شما میگویید حفص اشتباه کرده، «انما الاختلاف یجی من قبل الرواة»، این راوی هم در مهمترین آیه محل ابتلاء اشتباه کرده! لذا از اعتماد میافتد. وقتی افتاد دیگر کجا میگویید به قول او مراجعه میکنیم؟! وقتی قرار شد اختلاف از حفص باشد، دیگر قرائت امیرالمؤمنین کنار میرود. یعنی شما در مهمترین آیه وضو قرائت حفص را چه کار میکنید؟ با اینکه میگویید حفص از امیرالمؤمنین نقل کرده است. در اینجا یک روایت هست که حضرت جر را میگویند.

شاگرد: کسی نمیداند، تعارض میشود و چون آن متواتر است مقدم میشود؟

استاد: مبانی اینها معلوم است. مرحوم شیخ اصلاً اسمی از حرف واحد و «انما الاختلاف» نمی برند. چون ایشان این قرائات را مصداق «انما الاختلاف من قبل الرواة» نمیدانند. خب شیخ چه کار میکنند؟

شاگرد: مثل قبلی بُرُش نداشت.

استاد: ببینید حرف چه بود؟ این بود که قرائت متواتری که مطمئن هستیم، قرائت حفص از امیرالمؤمنین است؛ حفص «ارجلَکم» خوانده است. این از امیرالمؤمنین هست یا نیست؟!

شاگرد: هست.

استاد: نیست. روایت میگوید جر است.

شاگرد: ممکن است تعارض کند. یک روایت داریم که از حفص از امیرالمؤمنین است، روایت دیگر غیر متواتر (ارجلکم) است. در تعارض متواتر اخذ میشود.

شاگرد2: حفص زیر سؤال میرود.

شاگرد3: نصی داریم که قرآن یک حرف است، اگر نص دیگری داریم که ... .

استاد: ببینید ما یک نص نداریم که تعدد قرائات را نفی کند. عبارت این است که «ان القرآن حرف واحد نزل من عند واحد»، این را در مقابل چه کسانی گفتند؟ کسانی که گفتند «ان القرآن سبعة احرف» پس ترجمه قرآن جایز است. پس هر چه خواستی بخوان. جالب این است که از همین کتاب آدرس دادهام که ایشان میگویند ائمه هیچ کجا نهی نکردهاند. بلکه تشویق کردهاند و امضاء کردهاند. بعد چطور شما میگویید امامیه تنها قرائت حفص را میخواندند؟! اینها تعارضاتی است.

شاگرد: این برای فضایی است که بقیه قرائات متعارف است. اگر فرض کنید بگویند حفص گفته، عاصم گفته، سَلَمی گفته، امیرالمؤمنین گفته اند که اینجا را نصب بخوانید. یک روایت داریم که فلانی گفته، فلانی گفته که امام باقر علیهالسلام گفته اینجا را خفض بخوانید. اینجا تعارض میشود. چرا میگویید حتماً باید حفص... .

استاد: مدعی را ببینید؛ امامیه میگویند آن چه که حفص خوانده به امیرالمؤمنین علیهالسلام میرسد. میگوییم طبق این بیانی که دارید، آیه وضو به امیرالمؤمنین میرسد یا نمیرسد؟

شاگرد2: روایت ترجیح دارد.

استاد: پس نقض شد. شما میگویید هر چه حفص خوانده به امیرالمؤمنین میرسد، اما دوباره میگویید باید تحقیق کنیم!

شاگرد: در مورد این روایت چه کار میکنند.

استاد: من مقصودی دارم. من دنبالهٔ آن را بخوانم تا ببینید شیخ چه کار میکنند. شیخ میگویند روایت داریم. بعد میگویند:

«و هذا يسقط أصل السؤال»؛ سؤال از اینکه ببینیم فرق جر و نصب چیست. در تهذیب بحث مفصلی دارند. بعد میگویند: **«ثم ولو سلمنا»؛** این عبارت ایشان در بحث ما خیلی فنی است. **«أن القراءة بالجر مساوية للقراءة بالنصب»؛** کار شیخ در تبیان هم همین است. یعنی اول قرائات را سنجش میکنند. اگر قرائت شاذ و ضعیف بود آن را کنار میگذارند. میگویند «لانجوز ان نقرأ به». درجایی که دو قرائت در شهرت در کنار هم آمدهاند میگویند «کلّه قرآن». اینجا هم همینطور است. اول میگویند طبق این روایت میگوییم تنها قرائت جر؛ بعد میگویند اگر این دو قرائت در فضای قرائات مساوی باشند...، «من حيث قرأ بالجر من السبعة- ابن كثير و أبو عمرو و حمزة و في رواية أبي بكر عن عاصم»؛ همین مصحفی است که الآن خواندم. بعد شروع به جواب دادن میکنند و میگویند ما حرفی نداریم؛ هر دو قرائت قبول است؛ بیا این جواب را بدهم. مفصل است نگاه کنید.

می‌گویند: «لو سلّمنا مساواة»، این شیوه شیخ در سراسر تبیان است. حال جالب بیان مرحوم مجلسی[2] است. مرحوم مجلسی وقتی به اینجا می‌رسند، شیخ می‌گویند باید روایت را به جز بخوانید. بعد توضیحاتی می‌دهند که مبنی بر این است و ... . می‌گویند:

> **نعم اتفقت الإماميّة و تظافرت أخبارهم بوجوب تلاوة هذا القرآن، و العمل به بقراءاته المشهورة إلى أن يظهر الحق، فلا يمكن رد هذا لمحض رواية ضعيفة، فلا بد من توجيه لقراءة النصب، فالمعول على سائر الوجوه، و إنما ذكر هذا الوجه تقوية للمنع و استظهارا في الحجة، و الله يعلم[3]**

«... فلا يمكن رد هذا لمحض رواية ضعيفة»؛ می‌گویند جناب شیخ شما یک روایت آورده‌اید، می‌خواهید قرائت حفص از عاصم را که فتح است کنار بگذارید، درحالی‌که نمی‌شود. این قرائات مشهوره را نمی‌توانید با یک روایت کنار بگذارید. تحقیق است، داریم جلو می‌رویم. **«فلا بد من توجيه لقراءة النصب»**؛ یعنی باید هر دو را بپذیریم. کما این‌که خود شیخ هم همین کار را کرده‌اند. گفته بودند «علی فرض تساوی القرائتین»؛ یعنی هر دو را قراء خوانده‌اند و در قرائات سبعه هست. بعد بحث را ادامه دادند.

ببینید در فضای تحقیق شیخ نگفتند نزد ما تعدد قرائات نیست، اول فرمودند این قرائت را چه کارش کنیم؟ گفتند خب این روایت از اهل البیت علیهم‌السلام جر را می‌گوید، بعد می‌گویند درست است که روایت جر را می‌گوید ولی این قرائات در سبعه هست. لذا اگر هست باید توجیه کنیم و ادامه می‌دهند. یعنی سراغ این نمی‌روند که ببینیم کدام یک از آن‌ها است. خیلی مهم است. یعنی وقتی هر دو قرائت مساوی شد، به تعبیر تبیان «تلقته القراء بالجواز»، «ما هو جایز عند القراء»، وقتی این‌طور شد می‌بینید می‌گویند «کلاهما قرآن». چرا؟ چون قرآن باید متواتر باشد. و وقتی هر دو در شهرت به حد بالایی رسیدند هر دو متواتر هستند. این سبکی بوده که این اجلاء داشته‌اند.

شاگرد: وقتی شهید اول را کنار می‌گذارد، در نهایت شیخ را هم کنار می‌گذارد. می‌گوید این روایت خلاف قرآن است، «ضربوها علی الجدار».

استاد: ببینید سؤال من این است: اتفاقا مرحوم شهیدی که مدرس قرآن بودند، گفته‌اند همان‌طور که در تفسیر منهج الصادقین هست که تا قرن دهم همه شیعه طرفدار قرائت ابوبکر شعبة بن عیاش بودند، چرا این‌طور بوده؟ همین‌طور هم هست. صافی را نگاه کنید. مجمع البیان را ببینید. چرا همه طرفدار آن بودند؟ ایشان فرموده بودند چون قرائت شعبة از عاصم «و ارجلکم» است. شیعه‌ها خوششان می آمده که «ارجلکم» با مسح پا مناسب است. آقای شهیدی این‌طور گفته بودند. خب الآن در اینجا قرائت مشهور شده قرائت حفص. خب تا قرن دهم قرائت مشهور دیگری بوده! بین شیعه قرائت دیگر معروف بوده.

حال به آن چیزی که من عرض کردم برگردیم. وقتی می‌گویند آن چه که قرائت شیعه است، حفص از عاصم از ابوعبد الرحمان سلمی است، می‌گوییم حفص می‌گوید «ارجلَکم»، ابوبکر می‌گوید «ارجلِکم»، شما با ارتکاز خودتان بگویید زن کسانی که حرف واحد را می‌گویند کدام قرائت مناسب است که امیرالمؤمنین خوانده باشند؟! «ارجلِکم». این جواب را به این دلیل می‌گویم: با این‌که آن‌ها مخ حفص را می‌کوبند، در ارتکاز خودش شیعه بما هم شیعه در این آیه با این‌که محل ابتلای کثیر است، ذهنشان سراغ ترجیح قرائت ابوبکر می‌رود. و حال این‌که طبق مبانی ای که

روشن است از تمام اینها تلقی نزول وحی می شده. آن روایاتی که الآن طبق آنها میگوییم تنها یک قرائت درست است، آن یکی به این معنایی است که الآن از قرن یازدهم به بعد معنا میکنیم. مقدس اردبیلی، علامه حلی، شهید اول که اینطور معنا نمی کردند.

به این هم ختمش کنم: محدث جلیل القدر صاحب وسائل، برای همین بحث ما کتاب نوشته اند «تواتر القرآن». آن را نگاه کنید، یعنی «تواتر القرائات». محدث برای آن کتاب نوشته اند. بعد شما میگویید «حرف واحد»؟! میگوییم خب آن طرفش را هم داریم. یک محدث بزرگ شیعه میگوید چرا به ما نسبت میدهید «حرف واحد» یعنی یک قرائت؟! این قرائات که همه از ناحیه خداوند متواتر است. اگر هم یک روایت گفته «حرف واحد»، یک روایت هم در مقابلش است. این هم از محدث بزرگ شیعه. اینها مطالب مهمی است که تنها یک طرف آن گفته شده. در فضای الآن ما این مهیمن شده است. برای همین بحث کافی است کسی کتاب «تواتر القرآن» صاحب وسائل را بخواند.

---

[1] تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان) ؛ ج ١ ؛ ص٧٠

[2] ملاذ الأخيار في فهم تهذيب الأخبار ؛ ج ١ ؛ ص٢٩٨

[3] همان

قبول تواتر قرائات توسط عبدالهادی فضلی، علامه طباطبایی و صاحب روضات الجنات

شاگرد: بین تالیفاتی که چاپ شده، کسی را میشناسید که قابل اطمینان باشد؟ آلآن یکی از اساتید معروف علوم قرآن خیلی قاطعانه میگفت بین علماء شیعه اجماع بر تحریف قرائات است. قطعاً علماء شیعه قائل به تحریف هستند.

استاد: آقای جعفر مرتضی در کتاب بحوث هامه، میگویند اختلاف قرائات مساوی تحریف است. اصلاً عنوان زدهاند.

شاگرد: میگفتند قائل به تحریف هستند. من هم گفتم شما یک نفر از علماء مجمعین را بیاوری که قائل به تحریف هستند. در اینجا ساکت شدند و اسم نیاوردند. میخواهم بگویم وقتی بحث تحقیقی پیش میآید....

استاد: آقای عبد الهادی فضلی کتاب دارند. اساتیدش را هم در میکند. ایشان شاگرد آقای خوئی بوده؛ «القرائات القرآنیة؛ تاریخ و تعریف». کتاب معروفی است. در قم هم مدرسهای دارند. در آن مدرسه کتاب ایشان را درس میدهند. علامه طباطبایی در همه تابان اینها را تصریح میکنند که حتی یک صحابی چند مصحف داشت که از حضرت شنیده بود. این حاصل عمر یک مفسر است. پارسال یک فایلی را عرض کرده بودم؛ در المیزان بیست مورد پیدا کرده بودند که ایشان قرائت غیر حفص را ترجیح داده بودند. فایل تحقیقی است. این هم برای امروز. در فدکیه عنوانی هست به نام «قائلین به تواتر قرائات بعد از قرن یازدهم». یکی از آنها صاحب روضات الجنات است. روضات الجنات فرد متتبع و کثیر الاطلاعی بودند. آسید محمد باقر خوانساری که جد همین آقایان روضاتی در اصفهان است. وقتی به شرح حال حمزه میرسند، میگویند قاطبه علماء السلامیه میگویند که همه این سبع نازل من عند الله است. قرائات سبع نازل من عند الله است. این را صاحب روضات الجنات میگویند. چند مورد دیگر را هم آوردهام. صفحه اش را در فدکیه نگاه کنید. قائلین به تواتر قرائات بعد از قرن یازدهم. قبلش که مرحوم سید بن طاووس و نجم الائمه رضی بودند. غیر از این دو اصلاً ندارید. یک نفر نیست. شیخ الطائفه را میگویند اما از صاحب حدائق این کار را کردند. مفصل بحث کردیم که صاحب حدائق گفته اند «صریح فی در الاجماع»، و الا آنها که این را نگفتهاند.

والحمد لله رب العالمين